

شعارها و جنبش دانشجویی در مسیر قیام و سرنگونی



هجده دی ۹۸ با شلیک دو موشک پدافند هوایی سپاه پاسداران به هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۳۷ شرکت هواپیمایی اوکراین، این هواپیما سقوط کرد و ۱۷۶ سرنشین آن که بخش اعظم آن ها تبعه ایران بودند همگی کشته شدند. دولت جمهوری اسلامی سه روز تلاش کرد این واقعت را از چشم مردم پنهان کند و بسیاری از مقامات رسمی نیز علناً به مردم دروغ گفتند و علت حادثه

در صفحه ۳

اعتراف به شکست و افزودن شکستی دیگر بر شکست های پیشین

شرایط سیاسی جامعه به نحوی است که هر تلاش جمهوری اسلامی برای مقابله با شکست های پی در پی، نتیجه معکوس به بار می آورد و به ضد خود تبدیل می شود. حضور خامنه ای در نماز جمعه هفته ای که گذشت، آشکار ساخت که وضع رژیم بیش از آن وخیم است که به نظر می رسد. همه تعجب کردند از این که چرا او پس از چند سال بر منبر نماز جمعه رفت، در حالی که حرفی برای گفتن نداشت. به عبارت دیگر، جز روضه خوانی چیزی در چنته نداشت. چیزی نگفت، جز حرف هایی که پیش از این هم زده بود. قبلاً مردمی را که در آبان ماه به قیام روی آوردند، اشرار نامید، اکنون هم همین مردم را فریب خورده خواند و گفت: "یک عده ای جوان هستند و فریب می خورند، اما یک عده ای جوان هم نیستند و حاضر نیستند منافع ملی را درک کنند و پای این منافع بیایستند. آنچه که دشمن مایل است در عمل اینها سر می زند." او همچنین مردمی را که علیه سیاست خارجی ارتجاعی جمهوری اسلامی شعار دادند، فریب خورده نامید. بنابراین، از این نمونه خز عبلات در گذشته هم فراوان داشت.

او در مورد بحران هایی که سراسر نظم موجود را فراگرفته است، کلامی نگفت. بحران اقتصادی تمام نظم سرمایه داری حاکم را به لرزه

در صفحه ۲

سیل و بی کفایتی سران و مسئولین جمهوری اسلامی



در صفحه ۱۰

چرایی فعال شدن مکانیسم ماشه از سوی کشورهای اروپایی

دولت های سه کشور اروپایی حاضر در "برجام"، روز سه شنبه ۲۴ دی ماه با صدور بیانیه ای اعلام کردند که مکانیسم حل اختلاف (ماشه) را علیه تهران فعال می کنند. فعال کردن مکانیسم ماشه بر اساس بند ۳۷ "برجام" است که می تواند منجر به ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل و در نهایت بازگشت تمام تحریم های بین المللی شود، اگرچه این روند ممکن است چندین ماه به طول انجامد. براین اساس ابتدا کمیسیون حل اختلاف تشکیل شده و طرفین به مذاکره می پردازند که این مذاکرات می تواند حدود ۲ ماه طول بکشد. در صورت عدم توافق، هر کدام از دولت های اروپایی قادر خواهند بود پرونده را به شورای امنیت ارسال و خواستار بازگشت تمامی تحریم های بین المللی شوند که با "برجام" به تعلیق درآمده و یا قرار بود طی گذشت زمان معینی لغو شوند. البته این درخواست باید در نهایت در شورای امنیت به تصویب برسد که امکان و تو نیز برای کشورهای روسیه وجود ندارد.

در صفحه ۷

سرنگونی هواپیمای اوکراینی، از سکوت، دروغ، پنهان کاری تا تشدید بحران

صبح روز چهارشنبه ۱۸ دی ماه ۱۳۹۸ (۸ ژانویه ۲۰۲۰)، یک هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۳۷ اوکراینی با ۱۷۶ خدمه و مسافر در نزدیکی فرودگاه بین المللی تهران با آتش پدافند هوایی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران سرنگون شد. این حادثه درست چند ساعت بعد از آنکه پدافند زمین به زمین سپاه پاسداران ایران دو پایگاه هوایی آمریکا در بغداد از جمله "عین الاسد" را مورد حملات موشکی قرار داد، اتفاق افتاد.

سرنگونی هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۳۷ اوکراین، آنچنان فاجعه بار بود که مقامات جمهوری اسلامی از همان لحظات اولیه، برای کتمان حمله موشکی سپاه پاسداران به این هواپیما، به دروغ بافی های تکراری، متناقض و حتا سکوت و پنهان کاری چند روزه روی آوردند. طی چند روز، تمام مسئولان جمهوری اسلامی و دستگاه های تبلیغاتی آن با توسل به دروغ های تکراری علت سقوط هواپیما را نقص

در صفحه ۵

اطلاعیه مشترک نیروهای کمونیست و چپ

جنبش آبان ماه ادامه دارد!
"جمهوری اسلامی نابود باید گردد!"

در صفحه ۶

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

اعتراف به شکست و افزودن شکستی دیگر بر شکست‌های پیشین

درآورده است. رکود تمام اقتصاد را فرا گرفته است. ده‌ها میلیون تن از مردم ایران به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند. دستمزد روزانه کارگران تنها کفاف یک وعده غذای خانواده آن‌ها را می‌دهد. میلیون‌ها تن با گرسنگی سر بر بالین می‌گذارند. فاجعه به درجه‌ای است که بازار کودک فروشی و اعضای بدن در ایران به راه افتاده است. هزاران و ده‌ها هزار انسان، معاش خود را از میان زباله‌ها تامین می‌کنند. میلیون‌ها جوان حتا با تحصیلات عالی بیکارند. ورشکستگی مالی دولت با خزانه‌ای تهی به آن مرحله رسیده که به دشواری می‌تواند حقوق و مطالبات کارمندان خود را تامین کند. توری که در طول دو سال اخیر ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفته، لحظه به لحظه افزایش می‌یابد. نه تنها کمترین چشم‌اندازی برای بهبود اوضاع نیست، بلکه مدام بر وخامت اوضاع افزوده می‌شود. خامنه‌ای حرفی از این بابت نداشت و نمی‌توانست داشته باشد.

پوسیدگی نظم سیاسی موجود چنان عیان و آشکار شده که فساد مالی و دزدی تمام ارکان جمهوری اسلامی را فراگرفته است. پاسداران حکومت الله همه یک مشت باندهای فاسد، دزد و جنایتکار از کار درآمده‌اند. خامنه‌ای نمی‌توانست از این بابت کلامی بر زبان آورد و نیاورد.

میلیون‌ها تن از مردم ایران که از ستمگری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نظم موجود به ستوه آمده‌اند و دیگر نمی‌خواهند وضع موجود را تحمل کنند، به نبردی آشکار برای برافکندن نظم ستمگرانه حاکم برخاسته‌اند. کشتار هولناک آبان ماه هم نتوانست مانعی بر سر راه این نبرد ایجاد کند. خامنه‌ای از این بابت نیز حرفی برای گفتن نداشت جز این اینکه این بار به جای اشرار، فریب خورده، بگوید.

تمام سیاست‌های جمهوری اسلامی و جناح‌های طبقه حاکم به شکست قطعی انجامیده و راه هرگونه اصلاح سیستم دولتی موجود بسته شده است، بدیهی است که خامنه‌ای نمی‌توانست در این مورد نیز حرفی بزند.

سیاست خارجی تجاوزکارانه جمهوری اسلامی نه فقط با مخالفت مردم ایران، بلکه سراسر منطقه و جهان مواجه است. مردم عراق و لبنان با تظاهرات، خواهان کوتاه شدن دست جمهوری اسلامی از دخالت در امور کشور خود و خاتمه یافتن حاکمیت فرقه‌گرایان اسلامی هستند. رئیس باند راهزنان اسلام‌گرای حاکم بر ایران پاسخی برای این ورشکستگی سیاست خارجی توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی نداشت.

پس برای چه آمده بود؟ او به نماز جمعه رفت تا گویا روحیه ضعیف و درهم شکسته مزدوران خود را تقویت کند، به آن‌ها دلداری بدهد، از "یوم الله" برای آن‌ها حرف بزند، اما نا خواسته، ضعف و ناتوانی رژیم‌اش را بیشتر برملا کند و با هر اظهار نظر شکستی دیگر بر شکست‌های پیشین بیافزاید.

چرا که هنوز دو، سه روزی از جنجال‌های تبلیغاتی رژیم در جریان نعلش کشی سلیمانی نگذشته بود که مردم ایران بار دیگر به تظاهرات روی آوردند، علیه خامنه‌ای شعار سردادند،

عکس‌های سلیمانی جلاد را پاره کردند و به آتش کشیدند، شعار نابودی جمهوری اسلامی، برپائی اعتصاب و انقلاب را سردادند و تبلیغات پوشالی رژیم را که با گردآوری تمام نیروهای سرکوب، مزدور و وابسته به خود در مراسم نعلش‌کشی به راه انداخته بود، نقش بر آب کردند.

او آمده بود تا به مزدوران رژیمش که نمایش تبلیغاتی نعلش‌کشی و حمله موشکی به پایگاه نظامی آمریکا در عراق را سازماندهی کرده بودند، دلداری بدهد و بگوید: "حادثه یوم الله تشییع جنازه شهید و در هم کوبیدن پایگاه آمریکایی از ذهن این مردم نخواهد رفت."

او تمام مقدسات خود را از موسی، محمد و خدا همه را به یاری طلبید تا به مزدوران خود امیدواری بدهد و بگوید "صبر داشته باشید"، نگران نباشید، دست خدا همراه شما است. او با اشاره به سرنگونی هواپیمای مسافربری توسط جنایتکاران سپاه پاسداران گفت: دشمنان "مستمسکی به دست آوردند تا سپاه، نیروهای مسلح و نظام را زیر سؤال ببرند اما این مکر آنها در مقابل دست قدرت خدا تأثیری ندارد." او کنترل خود را از فرط ناراحتی از دست داده بود، حتا نمی‌فهمید که چه می‌گوید: در میان صحبت‌اش از حضور ده‌ها میلیون تن از مردم ایران در جریان نعلش‌کشی سخن گفت. بله اشتباه نشنیدیم، ده‌ها میلیون!

" آن روزی که ده‌ها میلیون در ایران و صدها هزار در عراق و برخی کشورهای دیگر به پاس خون فرمانده سپاه قدس به خیابان‌ها آمدند، و بزرگترین بدرقه جهان را شکل دادند، این یکی از ایام الله است." فقط یک آدم عصبی و شکست‌خورده می‌توانست چنین اراجیفی بر زبان آورد. اگر او می‌گفت میلیون‌ها، شاید برخی آدم‌های نادان و از همه جا بی‌خبر باور می‌کردند.

اما او متوجه نبود آن‌هایی که رو به روی وی نشسته اند، خودشان سازمان‌دهندگان شوی تبلیغاتی او بودند و می‌دانستند، حداکثر افرادی که رژیم می‌تواند از سراسر ایران بسیج کند، چیزی بیش از مزدوران دستگاه دولتی و گروه اندکی آدم‌های نادان غرق در خرافات مذهبی نیست. این واقعیت را به خوبی لشکرکشی به شهر کرمان، برای برپائی شوی تبلیغاتی نشان داده بود که بگفته رئیس راهداری استان در یک روز صد هزار خودرو از ۳۱ استان کشور از مزدوران رژیم وارد این شهر شدند تا شاید یک جمعیت نیم میلیونی را جمع کنند. این‌ها که بودند؟ واقعیت هنگامی بر همه آشکار شد که از میان ۷۰ نفری که کشته شدند، یک نفر هم از مردم شهر کرمان نبود و بعدا که برای مردگان این

حادثه در شهرهای خودشان تشییع جنازه برپا کردند و نام و عکس آن‌ها علنی شد، آشکار گردید که همه آن‌ها اعضای نیروهای مسلح رژیم، شبه نظامیان موسوم به بسیج و خانواده‌های آن‌ها بودند.

خامنه‌ای با اشاره به نعلش‌کشی افزود: "یک عده‌ای به هدایت از تلویزیون‌های و رادیوهای انگلیسی سعی کردند قضیه را به نحوی آرایش کنند که این دو شهید بزرگوار را به دست فراموشی بسپارند. سعی کردند کاری کنند که به خیال خودشان آن را فراموش کنند. برخی سعی می‌کنند ایام الله تعیین کننده هفته‌های اخیر را به‌دست فراموشی بسپارند و مسائل دیگر را مطرح کنند، هیچ مسئله‌ای نباید آن روزهای به‌یاد ماندنی را تحت الشعاع قرار دهد."

در طول تمام صحبت‌ای او آنچه که برجسته بود در همین نکته خلاصه می‌شد که "برخی سعی می‌کنند ایام الله تعیین کننده هفته‌های اخیر را به‌دست فراموشی بسپارند و مسائل دیگر را مطرح کنند، هیچ مسئله‌ای نباید آن روزهای به‌یاد ماندنی را تحت الشعاع قرار دهد." اما مردم ایران، چیزی از آن "ایام الله" را باقی نگذاشتند که خامنه‌ای بخواهد آن‌ها را زنده کند. آنچه که او در خطبه‌های خود گفت، فقط اذعان به این واقعیت بود که مردم ایران یک شبه تمام تلاش‌های او و رژیمش را نقش بر آب کردند و شکست سختی بر رژیم وارد آوردند. با این اذعان، او در واقعیت امر چیزی نگفت، جز این که به شکست خود در برابر مردم ایران و مبارزات آنها اعتراف کند و شکستی دیگر بر شکست‌های جمهوری اسلامی بیفزاید.

دیکتاتورها کودکان تر از آن هستند که بفهمند چرا ماجرای مرگ سلیمانی و موشک‌های سپاه به همراه تمام تبلیغات پوشالی رژیم در میان حوادث سیاسی پرشتاب جامعه به سرعت محو می‌شوند. آن‌ها نادان‌تر از آن هستند که بفهمند، چرا مردم یک کشور حادثه‌ای را به عرش می‌رسانند و حادثه دیگری را ذلیل و خوار می‌سازند و به کلی محو می‌کنند. آن‌ها نمی‌فهمند که آنچه در جامعه ایران می‌گذرد، بازتاب خشم، نارضایتی و نفرت توده‌های کارگر و زحمتکش و مردم ستمدیده از نظامی است که زندگی آن‌ها را تباہ کرده است. نه فقط خامنه‌ای بلکه تمام طبقه حاکم هرگز نخواهند فهمید که آنچه اکنون در جامعه ایران می‌گذرد، انفجار تضادهای سر به فلک کشیده و نیاز جامعه ایران به دگرگونی و تحول انقلابی است. مرتجعین حاکم بر ایران هرگز نمی‌توانند با کشتار، تبلیغات پوشالی و روضه خوانی، سیر بالنده تاریخ را متوقف سازند.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب

عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

شعارها و جنبش دانشجویی در مسیر قیام و سرنگونی



را نقص فنی اعلام کردند. اما اسناد و مدارک کافی نشان می‌داد که رژیم آشکارا به مردم دروغ می‌گوید. این اسناد که به شکل گسترده ای انتشار یافت، رژیم جمهوری اسلامی را به شدت مفتضح و رسوا ساخت و راه دیگری جز اعتراف برای آن نگذاشت.

بیبست و یکم دی ماه، وقتی که ستاد کل نیروهای مسلح رژیم پذیرفت هوایمانه در اثر نقص فنی، بلکه باشلیک موشک توسط سپاه پاسداران سقوط نموده است، موج بزرگی از خشم و نفرت توده های زحمتکش مردم پدیدار شد. رژیم جمهوری اسلامی بی‌آنکه بخواهد باز هم بر آتش خشم توده های مردمی که هنوز دوماه از قیام آن ها نگذشته بود نفت پاشید. مبارزه این بار، نخست در چند دانشگاه (دانشگاه تهران، امیرکبیر و صنعتی شریف) شعله ور شد. تجمعات متعددی در یادبود جانباختگان این جنایت هول ناک همراه با تظاهرات و راه پیمانی علیه رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی که در این دانشگاه ها نطفه بسته بود، به سرعت به سایر دانشگاه ها و مهم تر از آن به بیرون از دانشگاه و به خیابان تسری یافت و موج مبارزه و اعتراض خیابانی، ده ها شهر را دربر گرفت. دانشجویان و جوانان و سایر مردمی که به اعتراض برخاسته بودند با سردادن شعارهایی علیه خامنه ای و کلیت رژیم جمهوری اسلامی، صدها بنر و عکس خامنه ای و سردار وی قاسم سلیمانی را پاره کرده یا به آتش کشیدند و بار دیگر اراده خویش برای سرنگونی جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشتند.

رژیم سرکوبگر و تاریک اندیش حاکم، طبق معمول، جیره خواران مسلح خود را به مقابله با دانشجویان و مردم معترض فرستاد و بازم به قهر و خسونت علیه اعتراض کنندگان متوسل شد. به روی اعتراض کنندگان گاز اشک آور و گلوله پلاستیکی و ساچمه ای شلیک کرد. حتی به شلیک هوایی و به ضرب و شتم مردم پرداخت و صدها تن از آن ها از جمله ده ها دانشجو را بازداشت کرد. بهرغم آن اما این موج مبارزه که نزدیک به یک هفته ادامه یافت و در ادامه امواج پیشین مبارزات مردم بود، یک بار دیگر شرایط متحول و متلاطم جامعه و نیازحیاتی به یک تحول و دگرگونی و درعین حال خواست کارگران، زحمت کشان و عموم جوانان و نهی‌دستان جامعه برای سرنگونی نظم موجود را نشان داد. در موج جدید اعتراض و مبارزه و تا آن جا که به دانشجویان برمی‌گردد، گرایش چپ رادیکال و سوسیالیستی جنبش دانشجویی با حفظ موقعیت برتر خود در این جنبش و با طرح شعارهایی که بسیاری از آن ها در بیرون از دانشگاه نیز تکرار شد، گام دیگری به جلو برداشت.

این پیشرفت را قیل از هر چیز در شعارهای گوناگون که بعضاً تکرار شعارهای رادیکال پیشین و برخی دیگر شعارهای کاملاً جدید و بی سابقه ای بود، به روشنی می‌توان دید. در موج اعتراضات اخیر علاوه بر یک سری شعارهای همیشگی مانند مرگ بردیکاتور، مرگ برخامنه ای، بترسید بترسید- ما همه با هم هستیم، بی

شرف بی شرف، می کشم می کشم آن که برادرم کشت، شعارهای مشابه دیگری در همین سطح مانند به من نگو فتنه‌گر- فتنه تویی ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر- مرگ بر ستمگر، کشته ندانیم که سازش کنیم، هزاروپانصد نفر کشته آبان ماست، خامنه ای حیا کن مملکت رو رهاکن و نظیر آن نیز مطرح شد. علاوه بر این، در موج مبارزات اخیر، جهت گیری پیشین جنبش دانشجویی به سمت جنبش طبقه کارگر و اتحاد با آن نیز ادامه و از جمله خود را در شعار "دانشجو کارگر اتحاد اتحاد" و "دانشجو و کارگر - ایستاده ایم درسنگر" تجلی یافت. دانشجویان چنان که پیش از آن نیز گفته بودند: "فرزند کارگرانیم- کنارشان می‌مانیم" کنار کارگران ایستادند و ثابت کردند "دانشجوآگاه است- با کارگر همراه است!"

علاوه بر این شعارها، در موج اعتراضات اخیر چند شعار مهم دیگر نیز مطرح شد که این شعارها در واقع آینه تمام نمای جنبش دانشجویی و درعین حال بازتاب دهنده نقش و وزن گرایش چپ رادیکال و سوسیالیستی در این جنبش است. از آن جا که ابتکار و خلاقیت دانشجویان چپ رادیکال و سوسیالیست و طرح شعارهای به‌جا و به‌موقع و رادیکال جدید بر مبارزات جاری عمق یابنده و شرایط سیاسی و متحول جامعه استوار و در عین حال به خاطر همین شرایط متلاطم و متحول و بحران حاد سیاسی، به سرعت می‌تواند توده ای شود - تعدادی از این شعارها نیز توده‌ای شده است و بیش از این توده‌ای خواهد شد- جادارد روی این شعارهای جدید و نقش آن در پیشرفت جنبش دانشجویی و هم‌چنین نقش آن در منزوی ساختن بیش از پیش گرایش مرسوم به اصلاح طلب که از صحنه دانشگاه تقریباً محو شده بود اما اکنون محیلانه به صحنه خزیده است، اندکی بیشتر مکت کنیم.

ما پیش‌تر از این در دی‌ماه ۹۶ با شعار "نان کار آزادی" و "اصلاح طلب اصول گرا دیگه تمومه ماجرا" که از دانشگاه روئید وقد کشید و درمقیاس توده ای و سراسری شکوفه داد بوده ایم. گرایش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی که با طرح شعار اصلاح طلب اصول گرا دیگه تمومه ماجرا از مدت ها قیل با جناح های حکومتی به‌ویژه با اصلاح طلبان که زمانی نیز تأثیرات قابل توجهی بر جنبش دانشجویی و نفوذ معنی داری در آن داشتند، تعیین تکلیف قطعی کرد. از آن به بعد گرایش چپ رادیکال و سوسیالیستی جنبش دانشجویی رشد بیشتری یافت و به تدریج به گرایش غالب جنبش دانشجویی بدل شد. حدود یک ماه پیش در جریان اعتراضات دانشجویی به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو، وقتی که این گرایش پرچم دفاع از استعمارشدگان و تهیدستان و عموم کارگران و زحمت کشان جامعه را در دانشگاه برافراشت، نه فقط به مخالفت و مبارزه با بورژوازی حاکم برخاست و بار دیگر استقلال خویش از جناح ها و گروه‌بندی های حکومتی را نشان داد، بلکه با تمام گروه بندی های بورژوازی اپوزیسیون از سلطنت طلب گرفته تا مجاهد و امثال آن، قاطعانه مرزبندی کرد. گرایش چپ رادیکال و

سوسیالیستی جنبش دانشجویی که دست بالا را در این جنبش بدست آورده، برسینه تمام لایه های بورژوازی دست رد زد و استوار و محکم در سمت طبقه کارگر ایستاد. در قیام آبان ۹۸ نیز با تهیدستان و جوانان بیکار و زحمت کشان قیام کننده همراه شد و این جایگاه، تحکیم بیشتری یافت.

اگرچه اقبال رویش بذر اصلاح طلبی در زمین قیام و اشکال رادیکال مبارزه که براندازی کامل نظم موجود را اراده نموده است بسیار اندک است و طرح شعار در دفاع از جناح های حاکم یا اپوزیسیون مدافع نظم اقتصادی موجود از آن هم کم اقبال‌تر، اما امواج توفنده و پیاپی خیزش و مبارزه علیه نظم موجود، گسترش مبارزه، نزدیک‌تر شدن مراحل عالی تر مبارزه و قیام و انقلاب زیر و رو کننده، آن فاکتور بسیار مهمی است که تمام مدافعان نظم موجود، خواه در حاکمیت یا در اپوزیسیون را به تلاش و تکاپو برای مقابله با آن وامی‌دارد. این آن انگیزه اصلی و دلیل مرکزی "اصلاح طلبان" بطور کلی از جمله گرایش اصلاح طلبی دوباره ظاهر شده در جنبش دانشجویی است.

در شرایط بحرانی و متحول سیاسی موجود از یک سو و افزایش قیمت کالاها و تورم و تنگناهای معیشتی و اقتصادی از سوی دیگر، بسیار بدیهی‌ست که بخش‌های بیشتری از اقشار میانی جامعه نیز به میدان مبارزه کشانده شوند و امیال و خواست های خود را نیز به میان جنبش رادیکال توده ای یا جنبش رادیکال دانشجویی به‌برند. این اقشار اگرچه در اثر تشدید تضادها و تحت فشار بالائی ها به سمت پائین رانده می‌شوند، اما از رادیکالیسم پائینی ها و شعارها و مبارزات رادیکال آن ها برای براندازی نظم موجود وحشت دارند و از این نظم دفاع می‌کنند. حضور این اقشار که به نحوی از انحاء با "اصلاح طلبان" گره می‌خورد، چه در جنبش توده ای، چه در جنبش دانشجویی، می‌تواند منشأ دواثر متفاوت و متضاد باشد، بدین معنی؛ درحالی‌که جنبش را به لحاظ کمی تقویت می‌کند اما از رادیکالیسم آن می‌کاهد و آن را تضعیف می‌کند و فقط در صورتی می‌تواند بطور قطعی تقویت کننده جنبش باشد که شعارها و خواست ها و مبارزات رادیکال آن را به‌پذیرد یا با آن همراه شود. نیازی به توضیح نیست که اقشار میانی آلوده به گرایش اصلاح طلبی، سعی نموده و سعی خواهند کرد از رادیکالیسم جنبش توده ای یا دانشجویی بکاهند و آن را منحرف سازند. این گرایش در شرایط حاضر نمی‌تواند خود را از جنبش توده ای و خیابانی و اعتراضات دانشجویی در دانشگاه و بیرون آن دور کند به این دلیل ساده که منزوی می‌شود. بنابراین واردخیابان هم

شعارها و جنبش دانشجویی در مسیر قیام و سرنگونی

می‌شود. اما از آن رو وارد خیابان می‌شود که کسانی را که برای به زیر کشیدن نظم موجود به خیابان آمده‌اند از خیابان و مبارزه رادیکال دور کند و مبارزه را به مبارزه در چارچوب نظم موجود محدود سازد و آن را تحت کنترل خود درآورد. پایین‌ترین لایه‌های این افشار راه نجات دیگری ندارند جز آن‌که خود را با خواست‌ها و شعارهای رادیکال کارگران و زحمت‌کشان هماهنگ سازند. سایر لایه‌های آن نیز بسته به توازن قوا به یکی از قطب‌های اصلی جامعه ملحق می‌شوند. روند پرشتاب و عمق یابنده مبارزه طبقاتی، حادث شدن تضاد میان دو طبقه اصلی جامعه و رو در روئی طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار، سرانجام آن‌ها را ناگزیر به انتخاب خواهد کرد. یا طبقه کارگر یا طبقه سرمایه‌دار، راه سومی وجود ندارد.

تحولات جامعه به‌ویژه گشته شدن قاسم سلیمانی و کارناوال تعزیه‌گردانی که خامنه‌ای و طرفداران سفت و سخت وی در این زمینه به راه انداختند تا قیام آبان را از اذهان دور سازند، زمینه مناسبی شد تا گرایش اصلاح طلبی بسیار تضعیف شده بود، دوباره شانس خود را بیازماید. چنین است که ما ناظر شعارهایی - هرچند معدود و محدود- در میان دانشجویان هستیم که در کلیت خود منافع یک جناح از حکومت یا همان اصلاح طلبان حال چه در حکومت چه خارج از آن را بیان و نمایندگی می‌کند. "خامنه‌ای قاتله و لایتنش باطله"، "این همه سال خیانت- مرگ بر این ولایت"، "نتگ ما صدا و سیما یا سپاه‌الذنگ یا رهبر الذنگ ما" و "سپاه بی‌کفایت - عامل قتل ملت" این‌ها و شعارهای دیگری نظیر این، همه شعارهایی هستند که نقد آن‌ها متوجه یک جناح حکومت (جناح خامنه‌ای) است. مخالفت‌اش فقط با ولایت خامنه‌ای است و نه حتی با رژیم ولایت فقیه. حتی در شعار "نه تاج و نه عمامه - آخوند کارت تمامه" یا "مرگ بر اصل ولایت فقیه" نیز که عمدتاً از سوی افراد متمایل به اپوزیسیون بورژوازی رژیم مطرح می‌شود، ولایت فقیه و سلطنت و رژیم "آخوندی" نفی می‌شود اما باز هم نقد شعاردهندگان در همین حد محدود می‌شود و نظم سرمایه‌داری موجود محفوظ می‌ماند و گزندی به آن نمی‌رسد. "توپ تانگ قشقه - آخوند باید گم بشه"، "نخبه هامونو کشتن- به‌جاش آخوند گذاشتن"، "فرمانده کل قوا- استعفا استعفا" این‌ها همه در همین ردیف جا می‌گیرند.

اما مهم‌ترین شعاری که خیلی آشکارتر از سایر شعارها پرده از روی امپال و قد و قواره "اصلاح طلبان" و کل مدافعان نظم موجود در طیف‌ها و لایه‌های رنگارنگ بورژوازی برداشت، شعار "رفراندم" است. این شعار مردم بود که گاه این‌جا و آن‌جا گرچه به ندرت، اما یکی دوبار شنیده شد. این در واقع در زمره اصلی‌ترین شعارها و تاکتیک‌هایی است که لایه‌های گوناگون بورژوازی از درون نظام حاکم تا اپوزیسیون رژیم از قماش ملی مذهبی‌ها، جمهوری خواهان و راست‌ترین لایه‌های بورژوازی اپوزیسیون آن را می‌پذیرند و بی‌استثنا قلب همه آن‌ها در آرزوی تحقق این شعار

می‌تبد. در جمع‌ها و اعتراضات خیابانی اخیر نیز از قضا گرایش چپ رادیکال سوسیالیستی دانشجویی، همین شاه‌بیت سیاست‌ها و تاکتیک محبوب قلوب این گروه‌بندی‌ها را آماج حملات مستقیم خویش قرار داد به نحوی که این شعار به سرعت ناپدید شد و دیگر تکرار نشد. یورش آگاهانه گرایش چپ رادیکال و سوسیالیستی جنبش دانشجویی علیه این شعار پوچ و توخالی و تلاش خرابکارانه این طیف، چنان قاطع و سنگین بود که مدافعان آن جز عقب‌نشینی و سکوت و پنهان کردن امپال رفرمیستی خود، راه دیگری نیافتند.

"اونکه می‌گه رفراندم- دروغ می‌گه به مردم" (دانشگاه ملی)، "اصلاحات رفراندم- رمز فریب مردم"، "نه رفراندم نه اصلاح - اعتصاب، انقلاب" (دانشگاه تهران). گرایش چپ رادیکال و سوسیالیستی جنبش دانشجویی با این شعارهای شفاف و قاطع و رادیکال، تمام تلاش‌های رفرمیست‌ها و گروه‌بندی‌های بورژوازی و متمایل به اصلاح طلبان را خنثی کرد. این گرایش با تأکید بر اعتصاب و انقلاب راه همه فریب‌کاران و درخوش‌بینانه‌ترین حالت خوش خیالان پرت از شرایط جامعه برای منحرف ساختن جنبش دانشجویی را مسدود ساخت. این گرایش با طرح شعار جدید "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" و تأکید بر اعتصاب و انقلاب و شعارهایی چون "از تهران تا بغداد - شعار ما انقلاب"، "چه دی باشه چه آبان- پیام یکی ست انقلاب"، "چه دی باشه چه آبان- پیکارکف خیابان" تکلیف همه مدافعان نظم موجود و مخالفان انقلاب را یک‌سره کرد. گرایش چپ رادیکال و سوسیالیستی جنبش دانشجویی، درست در مقابل گرایش رفرمیستی و "اصلاح طلب" این جنبش به صراحت از انقلاب به دفاع برخاست و نشان داد که برخلاف این گرایش نه فقط از جناح‌ها حکومتی و بورژوازی اپوزیسیون کاملاً مستقل و در مقابل آن‌هاست، بلکه همچنین نشان داد که در تاکتیک‌ها و روش‌های مبارزه نیز در برابر آن‌ها و درتخالف با آن‌ها و موهومات بی‌پایه و اساس رفراندم تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ست. و بالاخره نشان داد که جانب‌دار انقلاب و پی‌گیر قیام آبان و پیکار طبقاتی در کف خیابان است. "ملت چرانستی- منجی خود تو هستی" از شعارهای جدید دیگری ست که در اعتراضات مطرح شده است. پیام مشخص این شعار نیز به قدر کافی روشن است؛ نجات بخشی جز خود توده مردم وجود ندارد. کارگران و زحمت‌کشان و عموم تهیدستانی که خواهان براندازی نظم موجود هستند، باید روی نیروی خود و اتحاد خود حساب بازکنند، دست از زانوی خود بگیرند، قامت راست کنند و بساط نظم موجود را برچینند.

تمامی شواهد حاکی از آن است که جنبش دانشجویی در دوسال اخیر پیوسته رادیکال‌تر شده و گرایش اصلاح طلبی در آن نیز نسبت به چند سال قبل به شدت تضعیف شده است. جنبش دانشجویی با عروج گرایش چپ رادیکال و سوسیالیستی در آن ماه ۹۸ و جهت‌گیری بیشتر و متمرکزتر به سمت جنبش طبقه کارگر و دفاع

آشکار از خواست‌های کارگران و قیام‌کنندگان آبان، همچنین با طرح شعارهای مشخص و رادیکال به طرز قاطع و روشنی با "اصلاح طلبان" و لایه‌های گوناگون بورژوازی اپوزیسیون مرزبندی نموده است. ما شاهد بوده‌ایم که از دی ماه ۹۶ تا کنون شعارهای ابتکاری و خلاقانه‌ی دانشجویان چپ رادیکال و سوسیالیست، بر زمینه شرایط سیاسی موجود، به سرعت در میان سایر دانشجویان و فراتر از آن در بیرون از دانشگاه و در میان توده‌های کارگر و زحمتکش نیز گسترش یافته و مورد استقبال قرار گرفته است. شعارها و خواست‌های جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی، ادامه شعارها و خواست‌های قیام آبان و تعمیق شعارهای آن بوده است. اعتراضات اخیر دانشجویان که به سرعت به اعتراضات خیابانی و بیوسن سایر شهروندان و افشار زحمتکش به آن انجامید و ده‌ها شهر کشور را دربرگرفت ادامه قیام آبان است. شعار رادیکال جدید این جنبش "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" نیز در واقع ادامه و تعمیق شعارها و مبارزات پیشین آن و در ادامه شعارهای قیام آبان است. جنبش دانشجویی که در لحظه حاضر گرایش چپ رادیکال و سوسیالیستی در آن نقش و وزن بیشتری دارد، در مسیر بالنده‌ای قرار گرفته و تا این لحظه توانسته است گرایش رفرمیست و "اصلاح طلب" درون خود را ایزوله و منفرد سازد. تردیدی در این واقعیت نیست که با پیشرفت بازهم بیشتر جنبش انقلابی برای سرنگونی نظم موجود، جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی نیز رشد و تقویت بیشتری یافته، بازهم با شعارهای جدیدتر و رادیکال‌تری وارد صحنه خواهد شد و توانائی آن برای ایزوله کردن و طرد کامل گرایش "اصلاح طلبی" نیز بیشتر خواهد شد.

نکته دیگری را که در پایان باید به آن اشاره کرد، نقش مهمی ست که جنبش دانشجویی در خنثی سازی تلاش‌های مذبوحانه اخیر رژیم ایفا کرد. رژیم ارتجاعی حاکم و سران جنایت‌کاران با راه اندازی نقش‌کشی و تعزیه‌گردانی قاسم سلیمانی و به میدان کشیدن جیره‌خواران خود، تلاش کرد فضای جامعه پس از قیام آبان را به سمت دیگری هدایت کند و ماجرای کشته شدن دست کم ۱۵۰۰ نفر و بازداشت قریب به ده هزار نفر دیگر را از اذهان دور کند. همچنین قرار بود پاسخ "سخت" خامنه‌ای به دولت آمریکا و تبلیغات گسترده پیرامون شلیک چند موشک به سوی پایگاه‌های نظامی آمریکا در عراق نیز در خدمت همین هدف و سیاست قرار گیرد. موج جدید اعتراضات دانشجویی و تظاهرات خیابانی مردم زحمتکش به‌یاد داشته در ده‌ها شهر کشور اما همه‌ی آن‌چه را که رژیم رسته بود یک‌سره پنبه کرد و تلاش‌های آن را خنثی ساخت. امواج مبارزه، پی در پی از راه می‌رسند و فرصت توطئه‌چینی را از رژیم می‌گیرند. "موجی درموجی می‌بندد" و "برافسون شب می‌خندد"!



سرنگونی هواپیمای اوکراینی، از سکوت، دروغ، پنهان‌کاری تا تشدید بحران



فنی اعلام کردند. اعلام این دروغ‌ها و نمایش کثیف آن در صدا و سیما جمهوری اسلامی در شرایطی تکرار می‌شد که از همان روز اول، دولت‌های آمریکا، اوکراین و کانادا بر ساقط شدن هواپیما با شلیک پدافند موشکی جمهوری اسلامی تاکید داشتند. علاوه بر این، یک روز پس از سرنگونی هواپیما، ویدئویی در شبکه‌های اینترنتی به گردش درآمد که به وضوح شلیک یک موشک زمین به هوا و اصابت و انفجار آن با هواپیمای اوکراینی را نشان می‌داد. ویدئویی که از همان آغاز، صحت و تعیین مکان شلیک آن در نزدیکی فرودگاه بین‌المللی تهران مورد تایید دولت‌های غربی و خبرگزاری‌های معتبر جهان قرار گرفت. پس از این ویدئو، فیلم دیگری هم در شبکه‌های مجازی به گردش درآمد که در آن شلیک دو موشک به هواپیما با فاصله ۱۵ ثانیه نشان داده می‌شد.

با این همه، در همان روز چهارشنبه و ساعاتی پس از حادثه سقوط هواپیما، خامنه‌ای که در وصف قاسم سلیمانی برای جمعی از هواداران رژیم سخنرانی می‌کرد، حتی کمترین اشاره‌ای به سقوط و متلاشی شدن هواپیمای مسافربری اوکراینی هم نکرد. انگار نه انگار هواپیمای با ۱۷۶ سرنشین در نزدیکی تهران توسط پدافند هوایی سپاه پاسداران به آتش کشیده شده و تمام سرنشینان آن نیز کشته شده‌اند. حسن روحانی هم که بعد از سقوط هواپیما در جلسه هیئت دولت به طور مفصل از عملیات موشکی سپاه پاسداران به پایگاه‌های آمریکا در عراق سخن می‌گفت، فقط در انتهای صحبت هایش آنها را بدون اینکه کمترین اشاره‌ای به علت سقوط هواپیما داشته باشد، تنها به بازماندگان حادثه، تسلیت گفت و دستور بررسی علت آن را داد. در ادامه سیاست انکار و دروغ‌پردازی و پنهان‌کاری‌های موجود، محمد اسلامی، وزیر راه و شهرسازی نیز "شایعات رسانه‌های خارجی" را تکذیب کرد و چهارشنبه شب به ایسنا گفت: "نقض فنی دلیل این حادثه بوده است". حسن رضایی فر، رئیس کمیسیون بررسی سانحه سازمان هواپیمایی کشور نیز، احتمال سقوط هواپیما به خاطر اشتباه پدافند را "منتهی" دانست. جالب این جاست که در روز جمعه سه روز بعد از وقوع حادثه و دقیقاً ساعاتی پیش از آنکه شایعه پذیرش رسمی جمهوری اسلامی از حمله موشکی سپاه به هواپیمای اوکراینی به خبرگزاری‌های داخلی رسیده بود، علی‌عابدزاده، رئیس هواپیمایی کشور، برای بار دوم اعلام کرد: "با اطمینان می‌گویم که به این هواپیما موشکی اصابت نکرده است".

در چنین فضایی از سکوت و انکار و دروغ و پنهان‌کاری مقامات جمهوری اسلامی، اطلاعات منتشره در خبرگزاری‌های معتبر جهان و فضای حاکم بر شبکه‌های مجازی تماماً بر سقوط هواپیما توسط آتشبار دو موشک زمین به هوای سپاه پاسداران تاکید و دلالت داشت. اعمال فشارهای بین‌المللی و انتشار مجموعه اطلاعات دقیق مربوط به سرنگونی هواپیما، سرانجام راه هرگونه دروغ‌بافی و پنهان‌کاری در کتمان

حقیقت را به روی مقامات جمهوری اسلامی بست و آنان در نهایت مجبور به پذیرش حقیقت ماجرا و اعلام رسمی آن شدند. پس از ۷۲ ساعت سکوت، سرانجام ساعت ۷ صبح روز شنبه ۲۱ دی ماه، ستاد کل نیروهای مسلح رژیم در یک اطلاعیه رسمی اعلام کرد، که هواپیمای اوکراینی به دلیل نزدیکی به یک "مرکز حساس نظامی سپاه" با "یک خطای انسانی و به صورت غیر عمد" هدف پدافند هوایی قرار گرفت. ساعاتی بعد از انتشار این اطلاعیه، حاجی زاده، مسئول هوا فضای کشور نیز در یک نشست خبری با رسانه‌ها ضمن بیان اینکه از همان صبح روز حادثه از علت سقوط هواپیما توسط آتش پدافند هوایی سپاه با خبر بوده است، در مورد چگونگی رخداد آن گفت: "خطای یک اپراتور دلیل این فاجعه بود... به دلیل اطلاعات غلطی که به این بنده خدا داده بودند" این اتفاق رخ داد.

با اعلام این خبر و قبول مسئولیت انجام این فاجعه هولناک انسانی توسط حمله موشکی سپاه پاسداران، جمهوری اسلامی عملاً با یک بحران جدید و شکننده در درون حاکمیت و خارج از آن مواجه شد. با روشن شدن حقیقت ماجرا، مقامات جمهوری اسلامی این بار برای توجیه سکوت و پنهان‌کاری خود، به هذیان‌گویی و دروغ‌پردازی‌های دیگری روی آوردند.

اولین هذیان‌گویی‌ها با سراسیمگی توسط نهادهای که هواپیما را ساقط کرده بود، شروع شد. سپاه پاسداران با ادعایی مضحک اعلام کرد، که علت سقوط هواپیما و چگونگی ماجرا را نه در همان لحظات اولیه که بعد از ۴۸ ساعت به خامنه‌ای اطلاع دادند. حسین سلامی، فرمانده سپاه پاسداران نیز با حضور در نشست غیر علنی مجلس ارتجاع اسلامی از اساس منکر پنهان‌کاری و کتمان حقیقت به مردم شد. او در این نشست با بی‌شرمی تمام اعلام کرد، "کنمانی" در کار نبوده است. "ما خود به محض اینکه به حقیقت دست یافتیم، موضوع را اعلام کردیم و اگر ما نمی‌گفتیم، احدی متوجه موضوع نمی‌شد". علی ربیعی، سخنگوی دولت که تا روز جمعه و پیش از صدور اطلاعیه ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، علت سقوط هواپیما را "نقض فنی" اعلام کرده بود و حتی با صدور بیانیته‌ای از توطئه دشمن در دامن زدن به ایجاد یک "جنگ روانی" علیه جمهوری اسلامی سخن گفته بود، این بار با شکل و شمایل دیگری بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و در یک دروغ‌بافی جدید گفت: "دولت تا روز جمعه از علت سقوط هواپیما مطلع نبود". او در ادامه صحبت هایش می‌توانم بگویم که دولت را از این موضوع "بی‌اطلاع" نگه داشته بودند. ربیعی بعد از بیان این توجیهات مضحک در وصف پیگیری‌های دولت در روشن شدن حقیقت گفت: "از عصر روز جمعه که رئیس جمهور از موضوع مطلع شدند دستور جلسه شورای عالی امنیت ملی صادر شد".

حسن روحانی نیز روز دوشنبه ۲۳ دی، پس از

حدود یک هفته سکوت، در اولین واکنش خود به سخنان حاجی زاده که تمام تقصیر را به گردن "خطای یک اپراتور" انداخته بود، گفت: "در این داستان نمی‌تونه فقط یک فرد مقصر باشه، نه اینکه یک نفر که دکمه را فشار داده مقصر بوده است. من می‌خواهم این مسئله با صداقت برای مردم بیان شود". روحانی در ادامه سخنانش با طرح اینکه موضوع شلیک موشکی به هواپیمای مسافربری اوکراینی نمی‌تواند صرفاً کار "یک نفر باشد" خواهان تشکیل یک "دادگاه ویژه" برای بررسی ابعاد این موضوع شد.

روحانی، روز سه شنبه ۲۴ دی ماه نیز، همان دروغ‌پردازهای قبلی خود را تکرار کرد و گفت: "من از لحظه‌ای که احتمال دادم که سقوط این هواپیما به صورت طبیعی و عادی نباشد، تلاش فراوانی کردم که دوران تحقیق و بررسی کوتاه شود. بلافاصله بعد از آنکه برای من مشخص شد که یک خطای بسیار دردناک و نابخشودنی انجام گرفته در همان لحظه به مسئولین امر کردم که بلافاصله به مردم اطلاع دهند". عجب! چه رئیس جمهوری با مسئولیتی؟! یک هفته سکوت و اکنون مدعی اطلاع رسانی بلافاصله به مردم بودن. این دیگر اوج فصاحت و رسوایی یک رژیم است که رئیس جمهورش بعد از یک هفته سکوت در مورد حادثه‌ای چنین دردناک، اکنون هم که اندکی لب به سخن گشوده، چنین مزخرفاتی را به خورد مردم و خانواده‌های داغدار این حادثه می‌دهد.

گیریم به فرض محال، همه این لاطائلات درست باشند، که صد البته نیستند، در این صورت باید گفت، این چه حکومت بی‌درو پیکری است که علت سقوط هواپیمای اوکراینی که دلیل آن از همان آغاز برای حاجی زاده مسئول هوا فضای کشور و به تاسی از آن برای سپاه پاسداران مشخص بوده است، به خامنه‌ای که رهبر نظام و فرمانده کل قوای مسلح جمهوری اسلامی است، بعد از ۴۸ ساعت اطلاع داده می‌شود. این چه رژیم بحران زده و فروپاشیده‌ای است که رئیس جمهور و بالاترین مقام امنیتی آن که در راس شورای عالی امنیت کشور جا خوش کرده است، تا ۳ روز از شلیک دو موشک سپاه پاسداران به هواپیمای اوکراینی بی‌خبر نگه داشته شده است؟ حسن روحانی، سخنگوی دولت، سپاه پاسداران و همه دست‌اندرکاران حکومتی که بعد از حدود یک هفته سکوت و پنهان‌کاری، اکنون برای توجیه سکوت و انکارشان، خزعبلات دیگری را تکرار می‌کنند، به راستی انتظار دارند که توده‌های مردم ایران همه این چرنیدیات و دروغ‌پردازی‌های مضحک آنان را باور کنند؟

**سرنگونی هوایمای اوکراینی،
از سکوت، دروغ، پنهان کاری
تا تشدید بحران**

مگر می شود، رئیس جمهور کشوری که مسئول شورای عالی امنیت ملی نظام است، تا چند روز از علت ماجرای سقوط هوایمای اوکراینی بی خبر باشد؟ اساسا چرا و به چه دلیل جلسه شورای امنیت ملی به ریاست حسن روحانی در همان روز چهارشنبه تشکیل نشد و با سه روز تاخیر در عصر روز جمعه برگزار گردید؟ پوشیده نیست که تمام این دروغپردازی های تکراری برای کتمان حقیقت، ناشی از تشدید تضاد و کشمکش های درونی و بحران های فزاینده رژیم است که اکنون هیات حاکمه آن را به مرز ناتوانی و استیصال در برون رفت از وضعیت موجود کشانده است. اینکه حادثه ای همانند ساقط شدن هوایمای اوکراینی توسط سپاه پاسداران تا بدین حد مقامات جمهوری اسلامی را به سردرگمی، سکوت، انکار، دروغپردازی و پنهانکاری در اعلام حقیقت ماجرا واداشت، اینکه رخداد چنین حادثه ای هولناک در نهایت جناح های حکومتی را به تقابل آشکار در برابر هم کشانده است، تماما ناشی از مجموعه بحران های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ناعلاجی است که طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن را در مواجهه با شرایط انقلابی حاکم بر جامعه به مرز ناتوانی و اضمحلال درونی کشانده است. اینکه هیات حاکمه ایران از عذر خواهی رسمی در مورد ساقط کردن هوایمای مسافربری اوکراین و کشته شدن ۱۷۶ سرنشین آن تا این لحظه خودداری کرده است، اینکه خامنه ای در نماز جمعه ۲۷ دی، بجای عذرخواهی از به آتش کشیدن یک هوایمای مسافربری توسط سپاه پاسداران تحت امر خود، با بی شرمی تمام از فرماندهان سپاه تقدیر و ستایش می کند، اینکه حسن روحانی با شنیدن این سخنان خامنه ای از صف نمازگزاران نشسته در کنار خامنه ای بلند می شود و محل نماز را ترک می کند، تماما ناشی از اوج فضاخت و گنبدگی و تشدید شکاف در مجموعه ارکان این نظام و رهبری و دولت آن است. رژیمی که از مدت ها پیش در مواجهه با هر بحرانی، ناتوانی و استیصال آن بیش از پیش آشکار می شود. این بدان معنا است که جمهوری اسلامی به ویژه با گسترش مبارزات توده ای و اعتراضات خیابانی به دوران پایان عمر خود نزدیکتر شده است.

**اطلاعیه مشترک نیروهای کمونیست و چپ
جنبش آبان ماه ادامه دارد!
"جمهوری اسلامی نابود باید گردد!"**

ما کمونیست ها همواره بر روندهای پایه ای سیاسی، بر سیر کشمکش طبقاتی، بر تناقض جامعه ایران با جمهوری اسلامی و بر وجود یک جنبش عظیم به زیر کشیدن این رژیم تاکید کرده ایم. دستکم از رویدادهای دیماه ۹۶ و اعتراضات توده ای کارگری ۹۷ و همینطور رشته قیام ها و خیزش های آبان ۹۸ و روند عینی اوضاع نشان می دهد که دوره ای به پایان رسیده و دوره جدیدی آغاز شده است. سرنگونی طلبی به بستر اصلی سیاست ایران تبدیل شد. آنچه امروز از تظاهراتهای توده ای در دانشگاهها و شهرهای ایران شنیده میشود، افق و سیاست جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی است. کسی تردید نداشت که اکثریت عظیم مردم ایران از کارگر و زن و جوان و مردم محروم و منکوب شده، جمهوری اسلامی را نمیخواهند و این حکومت روی بشکه باروت نشسته است. اما تکرار شعار "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" و "جمهوری اسلامی نمیخوایم، نمیخوایم" در چندین اجتماع و تظاهرات روزهای شنبه و یکشنبه ۲۱ و ۲۲ دیماه، یک دستاورد، یک پیشروی سیاسی برای مردم کارگر و زحمتکش و انقلابی است.

اجتماعات روزهای اخیر در عین حال اعلام شکست سیاست رژیم اسلامی بدنیاال کشته شدن قاسم سلیمانی قاتل جوانان در ایران و عراق و سوریه است. جمهوری اسلامی آگاهانه کوشید با این واقعه و با تعطیل کردن کشور، فضای عزاداری و شهید پروری راه بیاندازد، از "انتقام سخت" سخن گفت، آماده باش نظامی اعلام کرد و همراه با رسانه ها و جریانات ارتجاعی به فضا و تبلیغات جنگی دامن زد. همه اینها قرار بود جنبش آبانماه را مختومه اعلام کند و با اعلام شرایط اضطراری در مملکت، به تهاجم به حقوق و معیشت کارگران و شهروندان و سرکوب تحت "شرایط جنگی" توجیه دهد. واقعه تراژیک شلیک به هوایمای مسافربری و سقوط آن و قتل عام ۱۷۶ انسان بی دفاع، راه انداختن موج ریبکاری و دروغ بافی و نهایتا بعد از سه روز ناچار شدن به اعتراف به جنایت، موقعیت رژیم را بدتر و در موقعیت دفاعی تر و جامعه را در موقعیت تعرضی تر قرار داد. بمیدان آمدن مجدد دانشجویان و زنان و مردان انقلابی با شعارهای روشن علیه کل حکومت از خامنه ای و روحانی تا سلیمانی و سپاه و اصلاح طلبان، این نمایش مضحک مذهبی - جنگ طلبانه مدفون شد و جامعه به ریل واقعی اش برگشت.

اعتراف جمهوری اسلامی به شلیک به هوایمای اوکراینی روزنه ای شد تا آتش زیر خاکستر دوباره شعله ور شود. مردم با هشیاری از موقعیت پیش آمده سود جستند و خامنه ای و کل نظام اسلامی را بعنوان مسبب جنایت علیه کارگران و زحمتکشان و مردم غیر نظامی مورد اعتراض قرار دادند. آبانماه مجددا برجسته شد، جانباختگان آبانماه به رخ جنایتکاران کشیده شد، "کشته های آبان ۱۵۰۰ نفر"، "کشته نادانیم که سازش کنیم، رهبر قاتل رو ستایش کنیم"، "سلیمانی قاتله، رهبر شمش قاتله"، "جمهوری اسلامی نابود باید گردد"، جواب یکجائی بود به کل تلاشهای حکومت و طرفداران آن در داخل و خارج و مهر باطلی بود بر تلاشهای رژیم برای تغییر مسیر جامعه و کنترل اوضاع.

ما شش حزب و سازمان کمونیست و چپ، ضمن اظهار همدردی با بازماندگان تراژدی سقوط هوایمای و جانباختن ۱۷۶ انسان بی دفاع اعلام میکنیم که خامنه ای و بالاترین مقامات جمهوری اسلامی بجرم چهار دهه نسل کشی، بجرم کشتار ۱۵۰۰ نفر از عزیزانمان در آبانماه ۹۸ و بجرم کشتار مردم عادی در واقعه اخیر باید محاکمه شوند. ما از مبارزات انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی قاطعانه حمایت میکنیم و خود را بخشی از این مبارزه برحق میدانیم. از نظر ما پایان دادن فوری به مصائب و مشقات دهها میلیون مردم ایران و منطقه در گرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار یک دولت انقلابی و کارگری است.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**

۲۲ دیماه ۱۳۹۸ - ۱۲ ژانویه ۲۰۲۰

امضا: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.



چرایی فعال شدن مکانیسم ماشه از سوی کشورهای اروپایی

در این رابطه از جمله می‌توان به ممنوعیت خرید و فروش سلاح‌های نظامی اشاره کرد. براساس قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت که در ژوئیه ۲۰۱۵ براساس برجام صادر شد، پنج سال پس از اجرایی شدن برجام، تحریم‌های تسلیحاتی سازمان ملل علیه ایران لغو می‌شوند. این بدین معناست که اگر برجام تا اکتبر ۲۰۲۰ باقی بماند، جمهوری اسلامی قادر به خرید و فروش سلاح خواهد بود. این مسأله‌ای بود که روحانی نیز در ۲۰ آبان سال جاری بر آن تأکید کرده و گفته بود: "سال‌هاست خرید سلاح از طرف ایران طبق قطعنامه سازمان ملل ممنوع است و ما نمی‌توانیم سلاح خود را بفروشیم، اما اگر برجام را نگه داریم سال آینده تحریم تسلیحاتی ایران برداشته می‌شود و ما می‌توانیم به راحتی هم سلاح بخریم و هم بفروشیم".

فعال کردن مکانیسم ماشه پس از این بود که ۱۵ دی‌ماه (دو روز پس از کشته شدن قاسم سلیمانی) جمهوری اسلامی از برداشتن "گام پنجم و نهایی" کاهش تعهدات برجامی خود خبر داد و اعلام کرد که در این گام "آخرین محدودیت منظور شده در برجام یعنی تعداد سانتریفیوژها را کنار گذاشته و از این پس جمهوری اسلامی دیگر با هیچ محدودیتی در حوزه عملیاتی از جمله ظرفیت غنی‌سازی، درصد غنی‌سازی و میزان مواد غنی‌شده مواجه نیست".

سه کشور اروپایی در بیانیه خود ضمن اعلام آمادگی برای مذاکره، هدف از فعال کردن مکانیسم ماشه را حفظ برجام اعلام کرده و نوشتند: "امید ما این است که ایران به طور کامل به تعهدات خود تحت برجام برگردد" آن‌ها در بیانیه خود با اشاره به نقض مکرر برجام از سوی جمهوری اسلامی نوشتند: "اقدامات ایران هیچ انتخاب دیگری غیر از فعال شدن روند حل اختلاف برای طرف‌های توافقنامه باقی نگذاشته است".

جمهوری اسلامی از اردیبهشت ماه سال جاری کاهش تعهدات خود در برجام را آغاز کرده بود و هر ۶۰ روز گام بیشتری در کاهش تعهدات خود را در برجام برمی‌داشت که هر بار نیز با بیانیه‌های کم رفق سه کشور اروپایی و چشم‌پوشی آن‌ها روبرو شده بود. هنگامی که جمهوری اسلامی چهارمین گام در کاهش تعهدات خود در برجام را اعلام کرد، واکنش کشورهای اروپایی تندتر شد و جمهوری اسلامی را تهدید به فعال کردن مکانیسم ماشه کردند. در همین رابطه وزرای خارجه سه کشور اروپایی بیانیه‌ای نیز منتشر کردند و وزیر خارجه فرانسه ۶ آذر در پارلمان این کشور از احتمال فعال کردن مکانیسم ماشه به دلیل اقدامات جمهوری اسلامی در کاهش تعهدات خود در برجام سخن گفته بود.

شکی نیست که با فعال کردن مکانیسم ماشه، تنها یک راه برای عدم ارسال پرونده به شورای امنیت باقی مانده و آن بازگشت جمهوری اسلامی به تعهدات خود در برجام است که سخنان خامنه‌ای در نماز جمعه نشان داد که جمهوری اسلامی چنین خیالی ندارد. سخنان تحقیرآمیز خامنه‌ای خطاب به سران سه کشور اروپایی که

البته بیان‌گر اوج عصبانیت جمهوری اسلامی از فعال کردن مکانیسم ماشه نیز می‌باشد، و پیش از وی ظریف وزیر خارجه نیز از همین لحن بهره برده بود، نشان داد که مرغ جمهوری اسلامی یک پا دارد. خامنه‌ای در نماز جمعه گفت: "بعد از خروج آمریکا از برجام، من گفتم که به این کشورها اعتماد ندارم و آن‌ها در خدمت آمریکا خواهند بود" وی این دولت‌ها را حقیر و پادوی آمریکا نامید و گفت: "آمریکا که ارباب شما بود نتوانست ملت ایران را به زانو درآورد شما کوچکتر از آن هستید که بتوانید".

از همان زمانی که قرارداد برجام به امضا رسید ما در مقالات نشریه کار به کرات نوشتیم که این قرارداد نمی‌تواند به منازعات دولت‌های ایران و آمریکا پایان دهد. چرا که مسأله اصلی در منازعات این دولت‌ها، سیاست‌های توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی در منطقه است که با منافع امپریالیسم آمریکا در تضاد است و موضوع هسته‌ای اساساً یک موضوع فرعی در این منازعات است. هدف دولت اوباما نیز از توافق برجام در واقع آغاز راهی بود که می‌بایست به توافقات اصلی و مهم‌تری در رابطه با این موضوع بیانجامد. اما توافق برجام نه تنها به اصطلاح به برجام ۲ و ۳ منجر نگردید، بلکه پس از برجام سیاست‌های توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه جمهوری اسلامی در منطقه تشدید شد. از همین‌جا بود که روشن گردید که این توافق نیز نمی‌تواند پایدار بماند.

در پی تداوم این سیاست‌ها و بالاخره تشدید بحران در منطقه خاورمیانه کار به جایی رسید که اگر تا دیروز تمام دولت‌های حاضر در برجام این موضوع را به زبان نیاورده و لاپوشانی می‌کردند، امروز همگی مجبور به اعتراف شده‌اند که حفظ "برجام" بدون "برجام‌های دیگر" ممکن نیست.

بوریس جانسون نخست‌وزیر انگلیس که می‌توان از آن به عنوان مدل انگلیسی ترامپ نام برد و در گفتگو با بی‌بی‌سی از ترامپ به عنوان معامله‌گر بزرگ نام برده بود، در سخنانی گفت: "اگر قرار است برجام را کنار بگذاریم، پس بیاوریم آن را جایگزین کنیم و بگذارید آن را با توافق ترامپ جایگزین کنیم".

دومینیک راب وزیر خارجه انگلیس نیز از تمایل دولت خود برای همکاری با آمریکا و شرکای اروپایی برای یک توافق جدید خبر داد. توافقی که بتواند اقدامات جمهوری اسلامی در منطقه را نیز پوشش دهد، اقداماتی که وی از آن به عنوان "اقدامات بی‌ثبات‌کننده" نام برد. هابکو ماس وزیر خارجه آلمان نیز از جمهوری اسلامی خواست تا به شکلی "سازنده" در مذاکراتی که اکنون آغاز شده شرکت کند و بالاخره وزیر خارجه فرانسه نیز در گفتگو با نمایندگان پارلمان فرانسه گفت "راه حل بحران ایران قبول کردن مذاکرات فراگیرتر با آمریکا برای کاهش تحریم‌هاست". او گفت: "فرانسه همراه با شرکای اروپایی خود از سپتامبر ۲۰۱۷ تلاش‌هایی برای مذاکرات جدید که فعالیت‌های هسته‌ای ایران بعد از سال ۲۰۲۵، برنامه موشکی و نقش تهران در منطقه را همراه با کاهش تحریم‌های آمریکا در

بر گیرد، آغاز کرده‌ایم و این تنها راه برون‌رفت از بحران است".

آنچه که باعث موضع‌گیری‌های اخیر دولت‌های اروپایی شده که ضمن فعال کردن مکانیسم ماشه به وضوح برای حل بحران کنونی خواستار قراردادی جدید و فراگیرتر از برجام کنونی شده‌اند تداوم سیاست‌های جمهوری اسلامی و بویژه دامن زدن به بحران خاورمیانه پس از خروج دولت آمریکا از برجام است. جمهوری اسلامی با سیاست‌های خود نه تنها نتوانست از شکاف بین دولت‌های آمریکا (بعد از بر سر کار آمدن ترامپ) و دولت‌های اروپایی بهره ببرد، بلکه مدام بر نزدیکی‌های آن‌ها افزود تا جایی که به این مرحله رسید.

جمهوری اسلامی حتا حاضر نشد تا خواست‌های دولت‌های اروپایی در رابطه با FATF را تصویب کند که یک مانع بر سر اجرایی شدن "اینستکس" است، مانعی که باعث شده تا واردات کالاهایی که جزء کالاهای تحریمی نیستند نیز با مشکل روبرو شود. در همین رابطه یکی از سخنگویان وزارت خارجه آلمان گفته بود که مقصر اجرایی نشدن "اینستکس" دولت ایران است. وی گفت ساز و کار تسهیل مبادلات تجاری با ایران "اینستکس" آماده انجام نخستین مبادله است و بر عهده ایران است که دستورالعمل‌های لازم برای این امر را صادر کند.

تهدید ترامپ برای وضع تعرفه گمرکی ۲۵ درصدی بر واردات خودرو از کشورهای اروپایی در صورت عدم فعال کردن مکانیسم ماشه در واقع تنها تمام کردن کار بود. کافیست تا بدانیم که آمریکا بزرگترین بازار صادراتی خودرو برای کشورهای اروپایی است و ارزش صادرات خودرو کشورهای اروپایی به آمریکا در سال ۲۰۱۸ میلادی برابر با ۱۲۸ میلیارد یورو بوده که از این میزان آلمان با صادرات ۷۰ میلیارد یورو بیشترین سهم را داشته است. یعنی تنها ارزش صادرات خودرو آلمان به آمریکا حدود ۵۰ برابر کل ارزش مبادلات (واردات و صادرات) آلمان با ایران در سال ۲۰۱۹ می‌باشد.

در این میان سخنانی از این دست که بر زبان روحانی جاری شد همچون: "سرباز آمریکایی امروز در ناامنی است، فردا ممکن است سرباز اروپایی هم در ناامنی باشد" و پاسخ وزیر خارجه انگلیس که ما تهدید روحانی را جدی تلقی می‌کنیم، تنها بر تشدید اختلافات اروپا و ایران و نزدیکی دولت‌های آمریکا و اروپایی بر سر سیاست‌های‌شان در قبال ایران می‌انجامد. البته این را نیز باید تأکید کرد که سیاست دولت‌های اروپایی در قبال جمهوری اسلامی هرگز به طور کامل با سیاست دولت آمریکا یکدست نبوده است. اروپا سعی می‌کند همواره نقشی متفاوت در قبال جمهوری اسلامی ایفا کند، اما این تفاوت‌ها گاهی مثل امروز کمرنگ‌تر شده و گاه مانند یک سال پیش و قبل از کاهش تعهدات برجامی از سوی ایران پُررنگ‌تر.

این نکته را نیز نباید از یاد برد که سرنوشت هوپیمای اوکراینی توسط سپاه پاسداران خود یک عامل جدید برای تشدید فشارهای اروپا بر جمهوری اسلامی خواهد بود. در مجموع می‌توان گفت که جمهوری اسلامی با تنگناهای بیشتری در سیاست خارجی خود روبرو شده و از دست

سیل و بی کفایتی سران و مسئولین جمهوری اسلامی



بارندگی‌های اخیر سرریز کرد". به گفته نماینده چابهار در شورای عالی استان‌ها، موضوع به وزیر نیرو اطلاع داده شده بود اما آب سد رهاسازی نشده بود. یکی از امدادسازان نیز در تأیید این موضوع می‌گوید عاملی که باعث وقوع سیل شد، سرریز شدن دو سد پیشین و زبردان بود چرا که در فصل خشکسالی سدها را باز نکردند. امری که مردم محلی نیز به آن واقفاند و نسبت به آن اعتراض دارند که چرا با وجود پیش‌بینی بارندگی‌ها آب این سدها کم که رها نشده بود. در واقع این سیل حادثه‌ای طبیعی نبوده است، بلکه پیامد بی‌کفایتی سران و مسئولین رژیم بوده است.

به گفته نماینده چابهار، اگر برای آب سد راهسازی کرده و خط لوله آب را آماده می‌کردند، این موضوع باعث کاهش میزان آب موجود می‌شد. اما این هوتک‌ها در حال حاضر به دلیل سرریز شدن سد زبردان پر شده است. آبی که اکنون به دریا می‌ریزد و دو یا سه ماه دیگر مردم می‌مانند و مشکل کم‌آبی. این همان پروژه انتقال آبی است که لاریجانی در بحبوحه سیل برای افتتاح آن به سیستان و بلوچستان رفته بود، بدون آن که زیرساخت‌های استفاده از آب این سد نه در مصرف کشاورزی و نه در مصرف آب شرب آماده بوده باشد.

در برآورد خسارات این حادثه به ویرانی زیرساخت‌ها بسیار اشاره می‌شود. در سال ۱۳۸۶ سیل‌بندهای منطقه بر اثر بروز توفان گونو خراب شد، اما با گذشت ۱۲ سال این سیل‌بندها هیچ‌گاه ترمیم نشدند. اکنون گفته می‌شود اگر این سیل‌بندها ترمیم می‌شدند ۶۰ درصد از خسارات وارده به زمین‌های کشاورزی کاهش می‌یافت. از آن گذشته در بسیاری از مناطق ارتفاع و عرض پلی که روی رودها بسته شده نسبت به ارتفاع رودخانه کم است. همچنین با گذشت ۳۰ یا ۴۰ سال از زمان ساخت این پل‌ها، بازسازی نشده و رودخانه‌ها نیز لایروبی نشده‌اند. عواملی که می‌توانستند خسارات سیل را به ۱۰ یا ۱۵ درصد کاهش دهند.

هم‌اکنون تخمین زده می‌شود تنها ۳ هزار میلیارد تومان به روستاییان خسارت وارد شده است. روستاییانی که تا پیش از این نیز از محروم‌ترین و فقیرترین مردمان بودند. روحانی وعده می‌دهد که "خسارت‌ها جبران خواهند شد"، "طرح‌ها و پروژه‌ها با جدیت و تلاش بیشتری پیگیری می‌شود"، "جاده‌ها و پل‌ها ترمیم و بازسازی خواهند شد"، اما نمی‌گوید از کدام منبع و با اتکا

رها شده‌اند چون مردم پولی برای اتمام ساخت خانه‌ها ندارند.

روحانی برای این که بگوید که حداقل یک کاری کردیم، از "هشدارها و اخطارهای لازم" سازمان هواشناسی تمجید می‌کند و مدعی است بر اثر این "هشدارها و اخطارها" خسارت جانی در این سیل نداشته‌ایم. نخست آن که "هشدار و اخطار" خشک و خالی در برابر بلایای طبیعی مانند سیل کافی نیست. هنگام پیش‌بینی چنین حوادثی، دستگاه‌ها و نهادهای مسئول موظفند طرح‌ها و برنامه‌هایی برای پیشگیری و مقابله با این رویدادها داشته باشند. از جمله این که اگر قرار است منطقه یا مناطقی تخلیه شوند، سرپناه‌های مناسب با آب و غذای کافی و وسایل گرمایشی یا سرمایشی (بسته به فصل) و امکانات درمانی و بهداشتی مناسب به اسکان مردم اختصاص داده شود.

در حادثه اخیر، مسئولین استانی مدعی‌اند برای جلوگیری از خطرات احتمالی برخی مناطق تخلیه شدند. نمونه‌ای از تخلیه ساکنین مناطق بعد از بروز حادثه را مرور کنیم. یکی از اعضای ستاد مدیریت بحران بخش دشتیاری در ۲۳ دی (۴ روز پس از جاری شدن سیلاب) می‌گوید: "روز گذشته دو روستای شیرگواز و جویبگ را که جمعا ۳۰۰ نفر بودند تخلیه کردیم و به این منطقه منتقل کردیم، اما به دلیل نبود امکانات اسکان اضطراری این افراد تا صبح زیر باران بودند بدون این که چادری برای اسکان و پتو و وسایل گرمایشی داشته باشند!! گذشته از آن، اشاره به این نکته لازم است که به اعتراف مسئولان محلی، علت خسارات جانی کم در سیل اخیر، آن بوده است که مردم این منطقه خانه‌های خود را طبق شرایط اقلیمی منطقه در بلندی‌ها می‌سازند و به همین دلیل در مواقع جاری شدن سیل، خسارات انسانی بیش از ۱۰ کشته نخواهد بود.

این نمونه‌ای از اقدامات "ستاد مدیریت بحران کل کشور" و "ستاد مدیریت بحران استانداری". اما نکته مهم در مقابله و کاهش صدمات جانی و خسارات مالی ناشی از حوادث طبیعی، اقدامات پیشگیرنده است. اقدامات پیشگیرنده کوتاه مدت و بلندمدت برای کاهش صدمات جانی و خسارات مالی، مثلا تعبیه آب‌بندها و سیل‌بندها حتی موقت، آن هم نه تنها توسط مردم بلکه با استفاده از امکانات و تجهیزات دولتی و به مدد امدادسازان آگاه و خبره؛ و اقدامات بلندمدت از جمله احداث سدها و سیل‌بندهای مناسب، لایروبی رودخانه‌ها، تعبیه مسیرهای مناسب برای جاری شدن آب، ایجاد چاه‌های مناسب برای نفوذ آب و اقدامات متعدد دیگر. اما نه از دو هفته قبل که امکان بروز سیل می‌رفت و نه از سالیان گذشته نه تنها هیچ اقدامی برای مقابله با حوادث این‌چنینی انجام نشده بود، بلکه تمامی اقدامات رژیم به گسترش تأثیرات مخرب آن یاری رسانده است.

بنا به گزارش ایرنا، "پنج سد، جگین در استان هرمزگان، پیشین، خیرآباد، شی کلک و زبردان در استان سیستان و بلوچستان بر اثر

روستاهای این استان، به رغم ادعاهای مقامات ارتشی و سپاهی مبنی بر حضور از همان روزهای اول، نشانی از حضور آنان نیز نیست. زیرا که همان روزها، سران سیاسی و نظامی کشور، گرفتار موشک‌پرانی و سرنگون کردن هواپیمای مسافربری و کشتن ۱۷۶ سرنشین آن و تبعات ناشی از این ماجراجویی‌ها و بی‌کفایتی‌ها بودند. بدیهی است برای چنین رژیم سرنوشت صدها هزار نفر از مردم ایران بی‌اهمیت باشد.

با وجود ادعای مسئولان رده بالا، معاون "آمدگی و مقابله سازمان مدیریت بحران کل کشور" که ناچار شد به گلایه‌ها و اعتراضات مردم پاسخی بدهد، در ۲۵ دی در مصاحبه‌ای خیال همه را راحت کرد و گفت: "ما به عنوان سازمان مدیریت بحران نباید در همه صحنه‌ها حضور داشته باشیم." گویی استانی به نام سیستان و بلوچستان اصولاً جزو "کل کشور" محسوب نمی‌شود و مرگ و زندگی ده‌ها هزار نفر از مردم گرفتار در میان سیلاب و رویارو با بی‌آبی و بی‌برقی و گرسنگی و تشنگی و سرما، ربطی به سازمان "مدیریت بحران کل کشور" ندارد.

در واقعیت، در تمام گزارش‌های نوشتاری و دیداری فقط و فقط مردمی دیده می‌شوند که از نقاط مختلف، خودجوش به یاری سیل‌زدگان شتافته‌اند. برای مثال، این رانندگان تاکسیرانی سوخت‌رسانی بودند که می‌کوشیدند از میان سیلاب راهی بیابند تا به مردم منطقه آب برسانند یا صیدانی که قایق‌های خود را با اتومبیل‌های شخصی به محل می‌رسانند تا به یاری روستاییان محصور در میان سیلاب بشتابند. در یکی از ویدئوها یکی از ساکنین بومی می‌گوید، صیادان تا جایی بنزین و سوخت داشتند کمک کردند، اما بعد گفتند، ما خودجوش آمده‌ایم اما مسئولین حتی ۱۰ لیتر بنزین هم به ما نمی‌دهند تا به کمک خود ادامه دهیم.

روحانی در سفر خود وعده داد: "مشکلات شما را حل خواهیم کرد و شما را فراموش نمی‌کنیم" و "بازسازی ویرانی‌ها، درمان مصدومان احتمالی و جبران خسارت‌ها" را از جمله "اقدام‌های فوری" دانست که باید انجام گیرند. آیا کسی در ایران وجود دارد که این وعده‌ها را جدی بگیرد؟ آیا مشکلات زلزله‌زدگان سال ۱۳۹۶ کرمانشاه "حل" شده است یا زلزله‌زدگان ۱۳۹۷ سرپل ذهاب؟ آیا خسارات سیل‌زدگان فروردین ۹۸ جبران شده است؟ با تکیه به گزارش‌ها و مشاهدات هنوز بسیاری از زلزله‌زدگان و سیل‌زدگان حتی سرپناه مناسبی یا حداقل همانند سرپناه سابق خود را ندارند؛ به ویژه آن گروه از مردمی که وضعیت مالی‌شان اجازه نمی‌دهد به هزینه خود خانه‌ها را بازسازی کنند. بگذارید فرض کنیم دو یا سه سالی بیش از این حوادث نگذشته و هنوز زود است. مشکلات زلزله‌زدگان بم در سال ۱۳۸۲ چگونه؟ آیا حل شده است؟ در رسانه‌های داخلی گزارش زیادی در این گونه موارد به چشم نمی‌خورد، اما در گزارشی در سال ۱۳۹۵ آمده است که هنوز صدها نفر در حاشیه شهر در کانکس زندگی می‌کنند و بسیاری از خانه‌های شهر هم نیمه‌کاره

سیل و بی کفایتی سران و مسئولین جمهوری اسلامی

به کدام بودجه مردم این استان سالیان بسیاری است که با خشکسالی و توفان شن و سیل و بلایای طبیعی دیگر مواجه هستند، اما هیچگاه اقدامات پیشگیرنده انجام نشده است، هیچگاه زیرساخت‌ها ترمیم و بازسازی نشده‌اند.

در رخداد اخیر، تخریب زیرساخت‌ها از جمله جاده‌ها و راه‌های روستایی از مواردی بود که همواره در گزارش‌ها می‌آمد، چرا که یکی از مشکلات عمده بر سر راه امدادسانی بود. بنا به آخرین گزارشات، ۲۷ محور اصلی و فرعی و ۸۷۵ راه روستایی بر اثر سیل و طغیان دچار انسداد شده‌اند. انسدادی که موجب شد دسترسی و امدادسانی به برخی از مناطق و روستاها روزهای متمادی به تأخیر افتد و مردم در میانه سیلاب، بدون آب و غذا و وسایل گرمایشی به حال خود رها شوند. اما این جاده‌های اصلی و فرعی و روستایی پیش از این نیز در وضعیت اسفباری به سر می‌بردند. در گزارشی در ۱۹ دی از قول نماینده سیستان و بلوچستان در شورای عالی استان‌ها آمده است که جاده‌های سیستان و بلوچستان از حیث استانداردهای جاده‌ای در آخرین رتبه کشور قرار دارند و سالانه بیش از ۶۰۰ قربانی می‌گیرند. به گفته او، جاده‌های ترانزیتی این استان فرقی با جاده‌های روستایی ندارند و استانی که شاهراه ارتباطی از مرز ایران به افغانستان و کشورهای آسیای میانه است، جاده‌هایش تحمل ترافیک ماشین‌های سنگین را ندارند. این همان محورهای اصلی و فرعی و راه‌های روستایی هستند که طبق برآوردهای تائکونی بر اثر سیلاب دچار خسارت ۷۴۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومانی شده‌اند.

این یکی از آن زیرساخت‌هاست که پیش از این بیش از بلایای طبیعی مانند سیل و زلزله قربانی می‌گرفت، در حین سیل، به سرعت ویران شد و مردم را در چنگال پیامدهای سیل گرفتار ساخت. در تحت حاکمیت جمهوری اسلامی چرخش بزرگی در این زمینه روی نخواهد داد، چرا که اگر جز این می‌بود، در سالیان پیشین مرمت و بازسازی شده بودند.

اگر همین چند اقدام اخیر را در نظر بگیریم، می‌توان نتیجه گرفت این حجم از خسارت ناشی از این سیل نبود، بلکه خود این سیل نتیجه سیاست‌های ۴۰ ساله سران جمهوری اسلامی است. این است اراده سران رژیم به "حل مشکلات" استان پهناوری که بنا به گزارش‌ها فقط یک هلی‌کوپتر برای موارد اضطراری انتقال بیماران اورژانسی در اختیار دارد آن هم فاقد کارایی لازم و سوخت کافی برای امدادسانی. ارتشی و سپاهی هم که برای موشک‌پرانی به صدها کیلومتر آن سوتر آمده و مجهز است اما از اعزام چند هلی‌کوپتر در اسرع وقت برای امدادسانی ابا می‌کند.

در سیلاب اخیر استان سیستان و بلوچستان یک بار دیگر دستگاه تبلیغاتی رژیم با تمام قوا به حرکت درآمد. برخی سران و مسئولان سیاسی و نظامی، با ادعاهایی که گوش فلک را کر می‌کند، هرچند با تأخیر در صحنه حاضر شدند، عکس‌ها و گزارش‌هایی تهیه شدند و در رسانه‌های

حکومتی و نیمه حکومتی منتشر شدند. نمایش تهوع‌آوری که هر بار تکرار می‌شود. اما همه مردم می‌دانند با افتادن آب‌ها از آسیاب‌ها، وعده‌ها متحقق نمی‌شوند، مشکلی از مشکلات افزوده‌شان حل نخواهد شد، به دست فراموشی سپرده می‌شوند، به جز در هنگام رأی‌ستانی و تبلیغ تهوع‌آور دیگری درباره "افتتاح" پروژه‌های ناتمام به دست سران رژیم.

امروز و در حضور خبرنگاران و دوربین‌ها و میکروفون‌ها وعده‌های بسیاری داده می‌شود؛ وعده‌هایی که در فردایی که آب‌ها از آسیاب بیافتند و دوربین‌ها و میکروفون‌ها خاموش شوند به فراموشی سپرده خواهند شد. روحانی و سایر سران و مسئولین رژیم پس از این مصاحبه‌ها و عکس‌ها و فیلم‌های یادگاری به سر کار و بار سابق خود برمی‌گردند که همانا تحمیل تبعیض و محرومیت و فقر و بیکاری بر مردم سراسر ایران و به ویژه مناطق محرومی چون سیستان و بلوچستان است. تنها نیروهای نظامی‌اند که باقی خواهند ماند. خواهند ماند تا در عدم حضور دوربین‌ها و میکروفون‌ها، اسلحه‌ها را از غلاف بیرون آورند و این مردم محروم را به "جرم" اعتراض به فقر و تبعیض، به "جرم" سوخت‌بری، به "جرم" "اخلال در امنیت ملی" و صدها "جرم" دیگر از نظر سران جمهوری اسلامی به قتل برسانند، مجروح کنند، دستگیر کنند، روانه شکنجه‌گاه کنند و اعدام کنند.

مردم سیل‌زده استان سیستان و بلوچستان هنوز، همچنان و به شدت، نیازمند آب و غذا و پتو و پوشاک و وسایل خانگی هستند. آنان با گذشت نزدیک ۱۰ روز از وقوع سیل، هنوز به نابسامانی در توزیع و کمبود تجهیزات امدادی معترض هستند. اما در تمامی گزارش‌ها و کلیپ‌ها سپاسگزار مردمی هستند که خودجوش به کمک آنان شتافته‌اند. مردمی که آموخته‌اند بار بقای خود را باید خود بر دوش کشند و چشم‌امیدی به بالایی‌ها نداشته باشند. مردمی که بی هیچ ادعایی، به یاری شتافتند و اندک توشه خود را با سیل‌زدگان تقسیم کردند.

مردم بارها و بارها، همچون سیل اخیر در سیستان و بلوچستان، توانایی خود برای یاری‌رسانی و همبستگی با قربانیان بلایای طبیعی را به نمایش گذاشته‌اند. آنان ثابت کرده‌اند اگر رژیم آن‌ها را به خود واگذارد و بر سر راه آنان مانع‌تراشی و "جرم‌تراشی" نکند، قادرند امور خود را اداره کنند. پس، دیگر چه نیازی به رژیم است که جز فقر و تبعیض، محرومیت و سرکوب، دزدی و فساد ثمره‌ای نداشته است؟ بدون چنین رژیم سفاکی، آینده روشن‌تر، امکان زندگی شاد و مرفه، بیشتر و مسلمانان پیامدهای بلایای طبیعی کمدامن‌تر خواهد بود. به امید برپایی دنیایی فارغ از پلشتی این رژیم ارتجاعی در آینده‌ای نه چندان دور.



چرایی فعال شدن مکانیسم ماشه از سوی کشورهای اروپایی

دولت‌های چین و روسیه نیز کار چندانی بر نخواهد آمد. وقتی دولت روسیه برای اولین بار اعلام آمادگی می‌کند که بین دولت‌های آمریکا و جمهوری اسلامی حاضر به میانجی‌گری است خود بیانگر این مسأله است که حتا دولت روسیه نیز کاملاً به این عقیده رسیده است که جمهوری اسلامی راه دیگری جز تن دادن به خواست ترامپ برای پایان دادن به وضعیت بحرانی خاورمیانه ندارد.

اما آیا جمهوری اسلامی به خواست‌های دولت آمریکا تن خواهد داد؟ آنچه که روشن است در صورت تداوم شرایط کنونی پرونده برجام به شورای امنیت ارسال خواهد شد و تمام تحریم‌های بین‌المللی بازخواهند گشت. این یک موفقیت برای دولت آمریکا و یک شکست برای جمهوری اسلامی خواهد بود. اما منازعات دولت‌های ایران و آمریکا پرده دیگری نیز دارد. اگرچه در سخنان مقامات جمهوری اسلامی در رسانه‌ها و غیره نشانه‌ای از نرمش دیده نمی‌شود اما در پیام‌هایی که توسط دیگران می‌فرستند، جمهوری اسلامی اعلام می‌کند که خواستار کاهش تنش‌هاست. کاهش تنش‌ها البته یکی از موارد مهم آن برای جمهوری اسلامی برداشتن تحریم‌های اقتصادی است. وزیر خارجه پاکستان در روزهای گذشته با وزیر خارجه آمریکا دیدار کرد و به رغم آن‌که گفت حامل پیامی از سوی دولت ایران نیست تاکید کرد که دولت ایران خواستار کاهش تنش است.

این که جمهوری اسلامی پس از ترور قاسم سلیمانی توسط دولت آمریکا اعلام کرد انتقام سختی از آمریکا خواهد گرفت اما این انتقام در نهایت به یک سیلی ختم شد، نشانه ضعف جمهوری اسلامی است که قادر به تشدید تنش تا مرحله‌ای که به نقطه خطرناکی منتهی شود نیست. تازه سیلی مورد بحث در واقع نه به دولت آمریکا که به صورت خود جمهوری اسلامی نواخته شد با آن نمایش مضحک حمله موشکی، کشته شدن ۵۹ نفر در مراسم نعش کشی در کرمان و در ادامه کسانی که پس از بازگشت از مراسم نعش کشی در جاده‌ها کشته شدند و در نهایت سرنگونی هواپیمای اوکراینی و قتل وحشتناک ۱۷۶ نفر.

جمهوری اسلامی از سویی با یک بحران عمیق اقتصادی و سیاسی در داخل روبروست که تمامی ارکان آن را به لرزه درآورده است و از سوی دیگر در سیاست خارجی نیز در بن بست قرار گرفته است. بدون هیچ تردیدی این روال دیگر نمی‌تواند ادامه پیدا کند. اما چه خواهد شد و چگونه و چه زمانی هنوز روشن نیست. اما یک چیز را می‌توان با قطعیت و به صراحت گفت و آن این است که تنها یک انقلاب و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است که می‌تواند تمامی این منازعات بیهوده و جاملبانه را برای همیشه خاتمه داده و بحران عمیق اقتصادی و سیاسی را به نفع کارگران و زحمتکشان پایان دهد.

سیل و بی کفایتی سران و مسئولین جمهوری اسلامی

روز شنبه ۲۷ دی ماه، سرانجام حسن روحانی، رنج سفر را بر خود هموار کرد و برای "بازدید از مناطق سیل‌زده و بررسی روند امدادسانی و حل مشکلات سیل‌زدگان" به استان سیستان و بلوچستان رفت. او در جمعی از روستاییان مدعی شد: "دولت و همه مادر کنار شما هستیم." آیا چنین بوده است؟ به گواه کلیپ‌ها و گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های اجتماعی، یکی از گلایه‌ها و اعتراضات مردم مناطق سیل‌زده در طی روزهای اول آن بود که هیچ مسئولی حتماً برای گرفتن "عکس یادگاری" هم سری به آن‌ها نزده است، چه رسد به "بررسی روند امدادسانی و حل مشکلات". یکی دیگر از این مسئولین، لاریجانی رئیس مجلس بود که روز

۲۴ دی، یعنی ۵ روز پس از آغاز سیل، برای افتتاح پروژه ۲۵ ساله آبرسانی در منطقه دشتیاری (پروژه‌ای که هنوز به اتمام نرسیده) به این استان سفر کرد. در فیلم کوتاهی از این مراسم دیده می‌شود شیر آبی که لاریجانی افتتاح می‌کند به یک منبع خارجی وصل است و یکی از حاضران در مراسم افتتاحیه می‌گوید: "آقای لاریجانی آب هوتک است، شما حضری از این آب بخوری؟" خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی تازه روز ۲۳ دی، پیامی خشکی و خالی صادر کرد و از "خدمات" انجام نشده دستگاه‌های دولتی تقدیر کرد. در میان عکس‌ها، فیلم‌ها و گزارش‌های اولیه از جاری شدن سیلاب در

در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 855 January 2019



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی